

Iran and System efficiency model; Transition from a confrontational environment to a fractal foreign policy centered on regional interaction

Somaye Hamidi

Corresponding author, Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

Ehsan Mozdkhah

MA Student of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran. ehsanmozdkhah@birjand.ac.ir

Abstract

Efficiency is one of the strategic components in order to empower the political system and system, which in its macro and final dimension creates a unified and organized systemic order in a chaotic and chaotic environment. In the field of foreign policy, countries are always trying to be considered as an efficient model by modeling their influence and influence in regional and non-peripheral regions by streamlining regional and international activities. Basically, in turbulent environments where various stressful inputs enter a decision-making system, pursuing an ingenious foreign policy that can neutralize these inputs and manage systemic transformations is of strategic importance. In the Middle East, due to the conflict and chaotic inputs to the existing system and basically a processed environment with conflict and the pursuit of an intelligent foreign policy, the requirements and requirements of a government are taken into account. To this end, the main question of the present study is what path should the Islamic Republic of Iran take in its regional environment to transition from a confrontational order to an interactive and fractal platform? In response to this question, the hypothesis has been raised that it is necessary for the Islamic Republic of Iran to implement an effective type of activism in the new century in

such a region in order to change the paradigm. Findings show that the foreign policy model of Iran's regions in order to systemic-regional efficiency of the fractal foreign policy model should be interactive. This article will take a descriptive-analytical approach.

Keywords: *efficiency, system efficiency, conflict region, genome, fractal foreign policy*

الگوی کارآمدسازی سیستمی؛ گذار از محیط تقابلی به سیاست خارجی فرکتال تعامل محورانه منطقه‌ای (نمونه مطالعاتی: جمهوری اسلامی ایران)^۱

سمیه حمیدی

نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

احسان مزدخواه

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران
Ehsanmzdkhah@birjand.ac.ir

چکیده

کارآمدسازی از جمله مؤلفه‌های راهبردی برای توانمندسازی نظام و سیستم سیاسی است که در بُعد کلان و غایت نهایی خود موجب ایجاد یک نظم واحد و سازمان‌یافته سیستمی در یک محیط بی‌نظم و آشوب‌محور می‌شود. در حوزه سیاست خارجی، کشورها همواره در تلاش هستند تا با کارآمدسازی کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضریب نفوذ و قدرت اثرگذاری خود در مناطق پیرامونی و غیر پیرامونی بیفزایند و یک مدل و الگوی کارآمد به حساب آیند. به‌طور کلی در محیط‌های پرآشوب که تنش‌های مختلف به یک سیستم تصمیم‌گیر وارد می‌شود؛ پیگیری یک سیاست خارجی داهیانه که بتواند به خنثی‌سازی این ورودی‌ها اقدام نماید و به مدیریت دگرگونی‌های سیستمی بپردازد از اهمیت راهبردی برخوردار است. در منطقه خاورمیانه به دلیل ژنگان (کدهای ژئوپلیتیکی) تعارضی و ورودی‌های آشوب‌طلب به سیستم موجود و در اصل یک محیط پردازش‌شده همراه با تعارض و تقابل، پیگیری سیاست خارجی هوشمندانه از الزامات و بایسته‌های دولت‌ها به حساب می‌آید. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر این بوده است که «جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای خود برای گذار از یک نظم تقابلی به یک بستر تعاملی و فرکتال (نظم‌ساز) باید چه مسیری را طی کند؟» در پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، این فرضیه مطرح شده است که ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران در جهت پارادایم تغییر، نوعی کنشگری کارآمد را در قرن جدید

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

در چنین منطقه‌ای اجرا کند. یافته‌های پژوهش نشان داده است که الگوی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران به‌منظور کارآمدسازی سیستمی - منطقه‌ای باید مدل سیاست خارجی (نظم‌ساز) تعاملی باشد.

واژه‌های کلیدی: کارآمدی، کارآمدسازی سیستمی، ژنوم منطقه‌ای تقابلی، سیاست خارجی فرکتال (نظم‌ساز)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۹۵-۴۳۳

مقدمه

سیاست خارجی ابزار و شاخصی در جهت تعامل و همکاری در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان حوزه سیاست‌گذاری کلان محسوب می‌شود. در تعریف و تعیین سیاست خارجی هر دولت - ملتی کاستن از عدم قطعیت‌ها و پیشگیری از چالش‌هایی که درصدد ضربه زدن به منافع ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها در عرصه سیاست خارجی به حساب آید، حائز اهمیت است. به بیان دیگر، عرصه سیاست خارجی، بستر و حوزه انتخاب‌های عقلانی، کنشگری داهیانیه و مدبرانه، تعریف چارچوب‌های راهبردی - مشارکتی و ... است. از این‌رو، لازمه داشتن یک سیاست خارجی کارآمد، منافع محور، توسعه‌خواه و هدفمند، داشتن ساختاری نهادینه و روشن است تا بتواند به‌عنوان یک حوزه عملیاتی، رمزگان عملیاتی خود را در بسترهای منطقه‌ای و بین‌المللی به نحو شایسته به سرانجام برساند.

بنابراین، یک سیاست خارجی موفق اساساً باید در بستر منطقه‌ای خود با ارائه زبان و گفتمان دیپلماتیک راهبردی، ظرفیت‌سازی لازم را برای کنشگری فعالانه ایجاد کند و به‌طورکلی، توانایی گذار از نظم تقابلی به نظم تعاملی را داشته باشد. در همین چارچوب جمهوری اسلامی ایران که دارای سیکل‌های فازی قدرت سه‌گانه، شامل سیکل ژئوپلیتیک، سیکل ژئوکالچری و سیکل ژئواکونومیک منطقه‌ای است، ضرورت راهبردی خواهد داشت تا در محیط‌زیست منطقه‌ای خود یعنی خاورمیانه، برای برقراری نظم سیستمی در قرن جدید شمسی حرکت نماید؛ با عطف بر این‌که این منطقه همواره پر از داده‌ها و ورودی‌های آشوب‌طلب و

ساختار شکنانه است. این سیاست خارجی نوآور برای گذار از فاز عطف منطقه‌ای به فاز تحول‌ساز فرکتالی خواهد بود.

با توجه به مسائل پیش‌گفته، پرسش اصلی مطرح این است که «الگوی کنشگری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قرن جدید چه رویکردی را برای حضور در منطقه پرتنش و منازعه‌خیز خاورمیانه نیاز خواهد داشت؟» برای پاسخ به این سؤال بر مبنای بهره‌گیری از تئوری کارآمدسازی سیستمی باید این فرضیه را طرح کرد که سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در دوران جدید نیازمند یک شیفت پارادایمی خواهد بود تا توان مدیریت کارآمد را در آشوب سیستمی منطقه دارا باشد و برای پاسخ به بحران‌ها در این منطقه الگویی بدیل ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

- مقاله «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ایران در محیط آشوب‌زده» (۱۳۹۹)؛ عباس مصلی‌نژاد در این پژوهش نشان می‌دهد که سیستم منطقه‌ای خاورمیانه دارای تعارض است و در چنین نظامی سیستم‌سازی امنیتی ضرورت راهبردی دارد. مقاله «قدرت، نوپدیدگی و بحران در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی: گامی به سوی مدل نظری نوین» (۱۳۹۹) فرهاد قاسمی در این مطالعه معتقد است که بحران در سیستم بین‌المللی همواره در کانون بوده است و اساساً برای خنثی‌سازی تهدیدات در دستگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نو پدیدگی در قدرت برای کنشگری امری ضروری و راهبردی است.

- مقاله «اهمیت نظری سیاست خارجی در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل»^۱ (۲۰۲۰)؛ «جسمین احمد»^۲ در این تحقیق بیان می‌کند که در تحلیل سیاست خارجی، تئوری دستگاه‌ها به‌عنوان ابزاری کارآمد عمل می‌کنند و کنش‌ورزی دولت‌ها در روابط بین‌الملل را تبیین می‌نمایند.

1. The Theoretical Significance of Foreign policy in International Relations – An Analyses

2. Jesmine Ahmed

- کتاب «سیاست خارجی ایران: بعد از توافق‌نامه هسته‌ای»^۱ (۲۰۱۹)؛ فرهاد رضایی در این کتاب بیان می‌دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از توافق هسته‌ای (برجام) در کنشگری منطقه‌ای دچار تغییراتی شده و در این بستر تلاش کرده است تا نظم سیاسی موجود در منطقه را که منجر به آشوب‌طلبی و خشونت‌زایی شده است تغییر دهد.

- مقاله «موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ» (۱۳۹۹)؛ سید محمد حسینی در این مقاله از منظر یک بینش امنیتی در قبال خاورمیانه به مسئله منطقه‌گرایی و معضل برقراری امنیت و پایداری منطقه‌گرایی می‌پردازد و از موانع سیستمی نومنطقه‌گرایی در خاورمیانه صحبت می‌کند.

- در پایان‌نامه‌ای به نام «نقش قدرت هوشمند در کارآمدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۹)؛ محمد جلیلی در این نوشتار ضمن شناسایی پدیدارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با عطف به ارائه یک رویکرد تلفیقی سعی در قدرت‌سازی تئوریک بر محور قدرت هوشمند برای کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در حوزه سیاست خارجی است و درصدد ظرفیت‌سازی بومی برای کارآمدی سیاست خارجی ایران است.

- کتاب «نظم منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه: رقابت‌های منطقه‌ای و اتحادهای امنیتی»^۲ (۲۰۲۰)؛ «فیلیپ آمور»^۳ در این کتاب می‌نویسد که مجموعه‌ای از تعارضات و منازعات منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه با بی‌ثباتی فزاینده این مجموعه سیستمی و امنیت‌سازی پایدار منطقه‌ای را با چالش روبه‌رو ساخته است و بر کشورهای این منطقه واجب است برای گذار از چنین نظامی چهره‌ای جدید در سیاست خارجی از خود بروز دهند.

1. Iran's Foreign Policy After the Nuclear Agreement

2. The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East: Regional Rivalries and Security Alliances

3. Philipp Amour

تفاوت این پژوهش با دیگر آثار در این است که ضمن ارائه یک روایت‌سازی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای و شناسایی بستر آشوبی خاورمیانه، مسیر کارآمدسازی سیاست خارجی را با نگاهی نوین تبیین کرده و در واقع این نوآوری را داشته است که ضمن ارائه یک بستر نظری با خوانش کارآمدسازی سیستمی به ارائه افق الگوی کنشی جدید در جهت کارآمدسازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محیط سیستمی خاورمیانه می‌پردازد.

۱. چارچوب تئوریک

۱-۱. کارآمدسازی در رویکرد سیستمی

در دهه ۱۹۵۰ «فون برتالنفی»^۱ مفهوم نظام را در حوزه علم زیست‌شناسی طرح‌بندی کرد و بعد از آن به دیگر حوزه‌های علوم گسترش یافت. یکی از دلایل راهبردی این تعمیم‌پذیری سریع، پذیرش کاربردی و قدرت تبیینی زیاد آن بوده است. به تعبیر برتالنفی واژه سیستم/نظام در صدر مفاهیم جاری جای گرفته بود و اندیشه و تفکر سیستمی به واسطه دامنه و گستره خود در بسترهای گوناگون تحلیلی - تبیینی از مؤسسات صنعتی تا بخش‌های تسلیحاتی جای گرفته و نقش خود را به‌عنوان یک کنشگر و عاملیت حفظ کرده است (برتالنفی، ۱۳۷۴، ص. ۲۵). سیستم در یک تعریف عمومی، شامل مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که به‌طور دینامیکی بر روی یکدیگر اثرگذار هستند و برای رسیدن به یک هدف خاص در سازمان‌دهی راهبردی قرار دارند (دوروستی و بیشون، ۱۳۷۴، ص. ۳۰). برداشت سیستمی از حوزه روابط بین‌الملل یکی از روندهای جدید در ادبیات علوم سیاسی و سیاست خارجی محسوب می‌شود که تلاش برای خروج از یک وضعیت بحرانی و نظم‌سازی سیستم‌محور در یک محیط است. اساساً «نظم» موضوع نگرش سیستمی در حوزه سیاست خارجی است؛ نظمی که بتواند این محیط را از بستر منازعه‌آمیز به یک اکولوژی همکاری جویانه و ائتلافی گذر دهد و

1. Von Bertalanffy

به عبارت دیگر محیط یک سیستم فرض می‌شود که از چهار پارامتر شکل گرفته است (قاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳). این چهار شاخص و پارامتر شامل واحدها (دولت‌ها)، کنش میان دولت‌ها، قواعد (نظم) و مرز است که در قالب ساختار، فرایند و کارگزار مفصل‌بندی شده‌اند و منجر به ساخت یک سیستم می‌شوند. به بیان دیگر، این سیستم همواره از ورودی‌ها، پردازش ورودی‌ها و خروجی تشکیل شده است که می‌تواند نتایج منبعث از خروجی باشد و محیط یک منطقه را متحول می‌سازد و به نوعی توانایی دارد تا نظم سیستمی محیط را دچار آشوب، منازعه یا همکاری-همگرایی نماید.

بر این اساس، نیروهای ژرف سیستمی می‌توانند اکونومیکی، هویتی و منبعث از قدرت به‌عنوان ورودی سیستم باشند و خروجی آن به تحول در منطقه تبدیل شود. این نیروهای ژرف می‌توانند سبب تغییر در محیط سیستمی شوند و تعارض یا همکاری را پدیدار سازند. مفهوم «تماس» یکی از مفاهیم و مؤلفه‌های کاربردی در باب نگرش سیستمی به سیاست خارجی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ به این معنا که یک واحد سیاسی با اتخاذ نوعی خاص از کنشگری منطقه‌ای یا بین‌المللی به برقراری روابط با دولت‌های دیگر می‌پردازد و تماس‌های سیاسی را ایجاد می‌کند که می‌تواند گونه‌های خاصی از تماس برای سیستم‌سازی و تحول سیستمی باشد.

به‌طورکلی، در بعضی از دولت‌ها با توجه به نوع منطقه‌ای که در آن زیست می‌کنند، نظم سیستمی همواره آشوب‌زا و ورودی‌های تنش‌آفرین به آن‌ها زیاد است و به دلیل عدم پردازش صحیح ورودی‌ها، نظم سیستمی به‌سوی تقابل و تعارض کشیده می‌شود و در پرتو همین مسئله نیازمند اجرای یک رویکرد و کنش جدید برای ایجاد یک سیستم تعادلی و نگهدارنده هستند. دولت‌ها در چنین سیستمی تلاش می‌کنند متغیرها و ورودی‌هایی جدید به سیستم وارد نمایند تا ضمن بقای استراتژیک آنان نظمی جدید در سیستم ترسیم و با محوریت قدرت رهبری خود تعادلی را ایجاد کنند. این‌گونه کنشگری به «اقدام مؤثر در سیستم‌های پیچیده» معروف شده است. این سیستم‌سازی در یک بستر پیچیده می‌تواند

سیستم‌هایی با قابلیت تداوم در محیط‌هایی خاص باشد و شرایط انطباقی با بسترهای آشوب‌زا ایجاد نماید یا گرایش به سوی فنا را به وجود آورد که همان آشفتگی سیستمی است و اساساً تقویت‌کننده زیرسیستم‌های منازعه‌آمیز باشد. به‌طور کلی، کارگزاران سیستمی که دولت‌ها هستند اهداف متعددی دارند و اساساً الگوهای رفتاری خاص عموماً دوگانه‌ای را پیگیری می‌کنند که شامل رفتار تعارضی و تعاملی می‌شود؛ بر این اساس ساماندهی ساختاری که شامل تدارک و تنظیم سازوکارهای درونی سیستم برای پاسخگویی و پردازش داده‌ها و ورودی‌ها به سیستم منطقه‌ای است از ویژگی‌های بنیادین این سیستم محسوب می‌شود.

«دیوید ایستون»^۱ بیان می‌دارد، سیستم وجوه مختلف خود، مانند سیستم یا نظام سیاسی را که مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل است از طریق هنجارها، ارزش‌ها و برحسب قدرت برای زیست اجتماعی سهم‌بندی می‌کند و آن را در مسیر همگرایی قرار می‌دهد (Easton, 1965, p.282) و به بیان دیگر سیستم موجود را وارد مسیر کارآمدسازی می‌نماید. در اندیشه ایستون سهم‌بندی برحسب قدرت یعنی تصمیماتی که سیاست‌گذار برای جامعه اتخاذ می‌کند.

۲-۱. واکاو و ورودی - خروجی سیستم‌های آشوب‌زا

مطابق با رهیافت سیستمی، ورودی‌های سیستم نقش بسیار مهمی در ثبات و پایداری و همچنین آشوب دارند و توانایی ایجاد چالش‌های راهبردی در یک محیط سیستمی را دارا هستند. عدم مدیریت این ورودی‌ها و پردازش صحیح این درون‌دادها می‌تواند سیستم محیطی را با آشوب یا چالش‌های مخرب مواجه سازد و موجب فروپاشی یا تشکیل زیرسیستم‌های آشوب‌طلب شود. محیط بیرونی سیستم (متغیر خارجی) همواره بر سیستم مقابل خود عرضه‌هایی را وارد می‌کند؛ مانند مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی. این ورودی‌ها می‌تواند منجر به شکل‌گیری اهداف سیستمی خرد و کلان شود که شامل تغییرات سطحی در بطن جامعه به‌عنوان اهداف خرد و تغییرات انقلابی و تحول‌خواهانه گسترده یعنی اهداف کلان سیستمی است. ورود متغیرهای خارج از سیستم به‌عنوان یک

1. David Easton

درون داد و عدم پردازش صحیح این ورودی‌ها که در غالب خواسته‌ها، مطالبات و نیازها جلوه می‌کند، می‌تواند باعث رشد زیرسیستم‌هایی مبتنی بر عدم تعادل و گرایش به تقابل محوری شود که اساساً ساختار، نظم، تعادل و کنترل سیستم محیطی را با چالش‌های شدیدی روبه‌رو می‌سازد و به‌عنوان یک سیستم جایگزین، آشوب‌هایی منفی تولید می‌کند که برون‌داد آن‌ها در قالب فشار سیستمی در رویکردهای تعارضی رشد می‌یابد و گفتمان حاکم بر چنین سیستمی منازعه، درگیری و ژنوم (کدهای ژئوپلیتیکی) تقابلی می‌شود (Koch and Stivachtis, 2019, p.220). به‌طور مثال، سیستم منطقه‌ای خاورمیانه چنین شرایطی دارد. در این سیستم به‌عنوان ورودی انگاره مشروعیت سیاسی در روایت‌های هویتی، نوع نگاه به ژئوپلیتیک منطقه‌ای خود، نظم حاکم بر نظام‌های سیاسی، نوع الگوهای رفتاری کشورها در معادلات منطقه‌ای و تعارضات ایدئولوژیک باعث شده است که عدم مدیریت چنین درون‌دادهایی به رشد سیستم‌های آلترناتیو با رویکرد آنتروپی (آشفتگی) منفی منجر شود و به‌نوعی باعث تکامل رشد گروه‌های رادیکال گردد. دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای پردازش صحیح ورودی‌ها را ناموفق گردانده است و خروجی آن در محیط سیستمی در قالب تعارض، تقابل و عدم تعادل نمایان می‌شود (دهشیار و معراجی، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۶). به‌طور کلی، در نظم سیستم فعلی خاورمیانه به‌عنوان مکانیزم ثبات و پایداری در سیستم سه رویکرد به‌عنوان گذار از مناقشه توسط بازیگران منطقه‌ای تدوین شده است که عبارت‌اند از: ۱) تمرکز قدرت نظامی در دست یک نیروی مسلط سیستمی که کشورهایایی مثل عربستان سعودی، امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی خواهان آن هستند؛ ۲) گسترده‌گی تعهد ایدئولوژیک در سیستم به‌عنوان یک کل، یعنی رهبری ایدئولوژیک و روایت‌های خاص یک دولت مانند رویکرد عربستان در منطقه؛ ۳) شکل‌گیری بلوک‌ها و ائتلاف‌هایی از قدرت در سیستم به‌منظور مقابله با نابرابری به‌عنوان مکانیزم ثبات و بقا که جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، لبنان به‌عنوان کشورهای عضو محور مقاومت خواستار آن هستند.

به‌طور کلی سیستم‌سازی‌های متعدد با ورودی‌ها و خروجی‌های متناسب با

خود ژنوم (کدهای ژئوپلیتیکی) منطقه‌ای خاورمیانه را درگیر منازعه و تقابل راهبردی کرده است و ضرورت دارد به منظور تغییر چنین نظامی، سیستم‌سازی پایدار جدید بر مبنای تعادل و پایداری شکل گیرد. یکی از ورودی‌هایی که همواره نظم سیستمی منطقه خاورمیانه را با مشکلات ساختاری روبه‌رو می‌سازد ورود قدرت‌های مداخله‌گر است. این درون‌دادها در اصل به دلایلی سعی در تغییر نظم سیستمی و نظم‌سازی متناسب با منافع خویش، در کنار واحدهای سیاسی همسو با خود هستند. این قدرت‌ها همواره به دلایلی مانند ترتیبات نهادی منطقه‌ای و ترتیبات دوطرفه مانند پیمان‌های دوجانبه، مداخله نظامی در قالب پیمان‌های استراتژیک در جهت تغییر توازن قدرت سعی در تغییر وضع موجود به یک سیستم‌سازی متناسب با منافع خود هستند؛ مانند آنچه ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر با بازیگرانی مثل عربستان، امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی سعی در تحقق آن در منطقه خاورمیانه دارد. به عبارت دیگر، برای نظم‌سازی سیستمی در مناطق منازعه‌خیز و دارای ورودی‌های آشوب‌زا، ضرورت ایجاب می‌کند که واحدهای سیاسی برای پیگیری یک سیاست خارجی موفق و کارآمد از دو نوع متغیر کنترل‌کننده به‌عنوان نظم‌دهنده به سیستم منطقه‌ای بهره‌برداری نمایند. این سیستم‌های کنترل‌کننده به دودسته تقسیم می‌شوند: ۱) کنترل‌کننده رسمی که شامل ترتیبات نهادی، پیمان‌ها، ائتلاف‌ها و ... می‌شود و می‌تواند بسترساز شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای گردد؛ ۲) کنترل‌کننده‌های غیررسمی که به‌نوعی دربرگیرنده الگوی قدرت نرم اعمالی در نظم منطقه‌ای به‌منظور خنثی‌سازی تهدیدات و گذار از آنتروپی (آشفته‌گی) است. در این الگو عملاً از متغیرهای فرهنگی - هویتی و اقتصادی به‌عنوان نیروهای ژرف تسهیلگر به‌منظور سیستم‌سازی پایدار استفاده می‌شود و بازخوران مثبت در یک سیستم منطقه‌ای ایجاد می‌کند.

ظهور و بروز آشفته‌گی‌های ضدسیستمی یعنی ورودی‌های تنش‌آفرین در منطقه خاورمیانه ناشی از پیوندهای ساختاری، ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیکی و اکونومیکی در سطح سیستم منطقه‌ای است که در هر سه سطح موازنه قدرت رخ

داده و باعث برهم خوردن تعادل سیستم و نظم منطقه‌ای شده است. به بیان دیگر، یکی از عوامل بسیار مهم در برهم زدن نظم در سیستم خاورمیانه وجود عوامل خرده دولتی و رشد خرده سیستم‌هایی در غالب گروه‌های گریز از مرکز با تأکید بر گفتمان رادیکالیزاسیون بوده است که تعادل سیستمی را با توجه به خروجی آن از بین برده است (سجادپور و آخشی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳-۱۲). بر این اساس، در چنین فضایی که گسست ساختاری وجود دارد، متغیرهای خارجی به‌عنوان ورودی‌های جدید در نظام تصمیم‌گیری نظم سیستمی - منطقه‌ای خاورمیانه، درصدد نظم‌سازی جدید و پایدارسازی محیط سیستم برمی‌آیند؛ اما چون نسبت به ترتیبات منطقه‌ای آگاهی و قابلیت لازم برای کنترل بحران‌های سیستمی را ندارند، بحران سیستمی در منطقه تعمیق و بستر بحران گسترش می‌یابد و بازخوران‌های منفی به‌عنوان آلترناتیو و جایگزین در غالب گروه‌های تکفیری جلوه می‌کند و محیط منطقه‌ای را با آشفتگی فزاینده روبه‌رو می‌سازد؛ به عبارت دیگر، در سطح تحلیل منطقه‌ای و سیستم امنیت‌سازی در قالب مداخله نیروهای خارجی و پیامدهای مستتر در آن شکل گرفته است. در خاورمیانه به دلیل حاکمیت چنین سازه‌ای در نظم سیستمی آن شبکه سیستم در وضعیت تهدیدات زیاد، کاهش قابلیت منطقه‌ای و کاهش ظرفیت سیاسی منطقه منجر به تعمیق بحران سیستمی در منطقه گشته و به‌نوعی الگوی نوپدیدگی قدرت که بتواند نظم‌سازی جدید را به وجود آورد، شکل نگرفته است (قاسمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰).

از مهم‌ترین ویژگی‌های شبکه ژئوپلیتیکی خاورمیانه در خوانش سیستم آشفتگی آن می‌توان به خوشه‌ای بودن شبکه‌های تهدید، حاکمیت تفکر قدرت‌محوری در شبکه تعارضات داخلی، عدم مدیریت ورودی - خروجی‌ها، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی، نبود یک جامعه امنیتی جامع، پایگاه‌سازی نیروهای خارجی در منطقه و ... اشاره کرد. به‌طورکلی، تنوع راهبردی - تاکتیکی بازیگران منطقه‌ای در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه از جمله بحران‌های محیطی در خاورمیانه بوده که اساساً منجر به افزایش رفتارهای تعارض‌آمیز شده است. به‌طور مثال، الگوی حاکم بر رفتار ایران و عربستان در منطقه در این چارچوب واقع می‌شود که

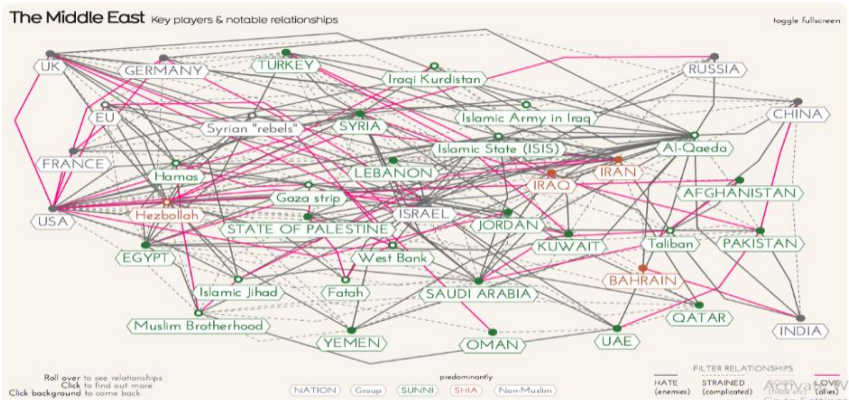
جمهوری اسلامی با راهبرد دفاع- تهاجم ایدئولوژیک و عربستان با تاکتیک واقع‌گرایی تهاجمی منجر به الگوهای تقابلی منطقه‌ای در یک چارچوب سیستمی قابل بسط و تبیین است.

به‌طور کلی تقسیم کار بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه به‌منظور سیستم‌سازی باعث شده است که نظم موجود در منطقه همواره با آشفتگی و تقابل همراه باشد. طرح این مسئله که آمریکا پیشران و سناریوساز است و با همراهی متحدان منطقه‌ای و مجریان طرح یعنی ترکیه، اسرائیل، عربستان، قطر و... ضمن حمایت‌های مالی- تسلیحاتی، ایدئولوژیکی در حال ساخت نظم سیستمی قدرت‌محور در خاورمیانه است و چنین نظمی در اصل به افزایش تعارضات منطقه‌ای و جدال‌های ژئوپلیتیکی منجر گشته و در گسترش منازعه و بحران سیستمی نقش‌آفرین بوده است.

۲. نظم‌سازی سیستمی و امنیت‌سازی منطقه‌ای

تأمین امنیت و برقراری تعادل سیستمی در یک محیط منطقه‌ای از اهداف کلان دولت‌ها در منطقه زیستی آنان است. این مسئله می‌تواند به افزایش وابستگی میان واحدهای سیاسی در زمینه تأمین امنیت منطقه‌ای منجر شود. در پرتو افزایش وابستگی‌ها، شاخه‌ای شدن سیستم رخ می‌دهد؛ به این معنا که تعاملات سه‌گانه‌ای میان ملت‌ها، دولت‌های منطقه و رژیم‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید. در اصل آگاهی به شاخه‌ای شدن سیستم منطقه‌ای با عطف به ارائه و اشاعه مجذوب‌کننده‌های ناآشنا پدیدار خواهد گشت. این مجذوب‌کننده‌های ناآشنا در غالب مسائل هویتی- فرهنگی، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی نمایان می‌شود که در حکم تولید چرخه قدرت نرم یک دولت در نظم منطقه‌ای است. به بیان دیگر، اشاعه این مجذوب‌کننده‌ها بر انطباقی شدن سیستم منطقه‌ای منجر می‌شود. با عطف به این چهارگانه در تأمین امنیت سیستم منطقه‌ای به‌منظور گذار از منازعه به تعامل، بسط دیپلماسی معطف به‌منظور اتخاذ استراتژی متناسب با شرایط در تنوع‌سازی راهبردی- تاکتیکی مؤثر خواهد بود و بستر اجرای یک سیاست خارجی کارآمد منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. تغییر و تحول در محیط سیستمی

خاورمیانه دچار گذار شده است. مدل سیستمی موجود در منطقه به نوعی مدل خود سازمان بخش سیستمی است که بازیگران درگیر را به نمایش کشیده است. نظم سیستمی پیچیده خاورمیانه جدا از تکرر و تعدد بازیگران با تداخل های کارکردی و تنوع در ابعاد قدرت مواجه شده است.



شکل ۱. بازیگران درگیر و نظم سیستمی پیچیده در خاورمیانه (Ablaka, 2015)

همان گونه که در شکل ۱ نشان داده شده است ورودی های خارج از سیستم به منطقه (قدرت های خارجی: آمریکا) در صدد نفوذ و تعمیق هژمونی و ایجاد یک نظم تک / چندقطبی در خاورمیانه هستند. این رقابت متناسب با این الگو میان بازیگرانی مثل چین، روسیه و آمریکا در حال تشدید است. آمریکا از این نظر خواهان عدم ظهور رقیب جدی در منطقه است که بتواند اهداف فرماندهی خود را تأمین کند و مانع گذاری لازم بر تولید یک هژمون را انجام دهد و بسترسازی لازم برای برقراری روابط ائتلافی با دولت های محافظه کار مانند عربستان، امارات و قطر را به سرانجام برساند (فرجی و حیدری، ۱۳۹۹، ص. ۲۶۰). به طور کلی، متناسب با نظم سیستمی کنونی در خاورمیانه این منطقه به دو طیف، شامل موافقان و مخالفان هژمونی آمریکا تقسیم شده است. در یک طیف بازیگرانی هستند که در ائتلافی راهبردی با آمریکا قرار گرفته اند. این مجموعه شامل کشورهایمانند عربستان سعودی، قطر، رژیم صهیونیستی، اردن، مصر و... است که حامی آمریکا

محسوب می‌شوند. در طیف دیگر این مجموعه بازیگرانی چون جمهوری اسلامی ایران، سوریه، عراق، حزب‌الله لبنان و فلسطین قرار دارند که مخالف هژمونی و حضور منطقه‌ای آمریکا در منطقه هستند و در صدد شبکه‌سازی سیستمی- ائتلافی در برابر آن هستند (Trenin, 2016).

بنابراین، کشورهایی مانند چین و روسیه که رقیب جدی آمریکا به حساب می‌آیند، ضمن شرکت در ائتلاف‌های مخالف حضور آمریکا در صدد جلوگیری از پایداری حضور منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا هستند. چین از بازیگران مؤثر در نظم پیچیده خاورمیانه محسوب می‌شود. این کشور به‌عنوان رقیبی جدی در برابر آمریکا در صدد ائتلاف‌سازی همکاری‌جویانه منطقه‌ای با کشورهایی مانند ایران در قالب سیاست‌های چندجانبه است تا نفوذ استراتژیک خود را در خاورمیانه گسترش دهد و مانع بروز هژمونی آمریکا در منطقه شود. «شکل ۱» نشان‌دهنده نظم پیچیده و آشوب‌زا در منطقه خاورمیانه و شاخه‌ای شدن نظم در سیستم منطقه‌ای است. این چنین سیستمی با انبوهی از بازیگران متعدد در سطوح مختلف روبه‌رو است و علی‌رغم ارتباطات مختلف میان بازیگران فراملی و فراملی باعث آنتروپی (آشوب) و درهم تنیدگی سیستم موجود و شکل‌گیری نظم‌های فرعی می‌شود که در بی‌ثباتی سیستمی و شاخه‌ای شدن نظم تأثیرگذار است (Khatib, 2021, p. 100-117). به‌طور کلی، شاخه‌ای شدن نظم بیانگر این موضوع است که سیستم دارای یک آستانه خواهد شد. این آستانه نقطه‌ای است که سیستم مورد نظر در بُعد منطقه‌ای توان اداره و سازمان‌دهی را از دست می‌دهد و با دو اتفاق روبه‌رو می‌شود: ۱) فروپاشی سیستم و نظم موجود در آن؛ ۲) شکل‌گیری گروه‌های خرده سیستمی یا ضدسیستمی.

۳. خوانش‌ها و قطب‌بندی‌های متنوع از قدرت در سیستم منطقه‌ای

خاورمیانه

در منطقه خاورمیانه اساساً قطب‌بندی تک‌وجهی قدرت در پرتو قدرت قهری (نظامی) نیست؛ بلکه تنوع در قطب‌بندی‌های قدرت را شامل می‌شود. در کنار قدرت نظامی به‌عنوان یک سیاست‌بازدارنده‌گرا، شاخص‌هایی جدید از قدرت

مطرح شده‌اند که نظم سیستمی منطقه خاورمیانه را در وضعیت پیچیده قرار داده‌اند؛ مانند قدرت جمعیتی کشورهای با ۸۰ میلیون جمعیت، قدرت ژئوپلیتیکی، قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژی و قدرت نرم (Ablaka, 2015).

به‌طورکلی این خوانش‌های متنوع از قدرت در نظم سیستمی خاورمیانه، مجموعه امنیتی خاورمیانه را با راهبردهای چهارگانه‌ای روبه‌رو ساخته که شامل موارد زیر است: (۱) راهبرد مبتنی بر رقابت؛ (۲) راهبرد مبتنی بر تهدید؛ (۳) راهبرد اتحادی - ائتلافی؛ (۴) راهبرد مبتنی بر همکاری که مجموعه فازی خاورمیانه را شبکه‌ای ساخته است. سیستم‌سازی قدرت مداخله‌گر در مناطقی مانند خاورمیانه که دارای درگیری سیستمی است پنج ویژگی دارد: (۱) تسلط بر نظم ژئواکونومیکی؛ (۲) پیوند ثبات منطقه‌ای با رهیافت‌های قدرت مداخله‌گر (ژئوپلیتیک‌سازی وابسته یا شکل‌گیری منطقه فازی تحمیل‌گر)؛ (۳) مدیریت در نظم سیستمی منطقه؛ (۴) برقراری پیوندهای ائتلافی با بازیگران و دولت‌های مشتری به‌منظور تعمیق نفوذ منطقه‌ای؛ (۵) توسعه ایده‌ها و ارزش‌ها در پرتو نظم‌سازی سیستمی ژئوکالچری.

یکی از ویژگی‌های نظم سیستمی خاورمیانه که به‌عنوان یک سیستم کثرت‌گرا با بازیگرانی متعدد شناخته می‌شود، ورود قدرت‌های بزرگ توسط بسترهای منطقه‌ای بر ترتیبات منطقه‌ای برای نظم‌سازی سیستمی است؛ به این معنا که قدرت بزرگی مانند آمریکا با همراهی بازیگران منطقه یعنی عربستان، اسرائیل، امارات، اردن، قطر و ... در ترتیبات منطقه‌ای نفوذ می‌کند تا بتواند به سیستم‌سازی مورد نظر منطقه‌ای خود بپردازد. ورود قدرت‌های مداخله‌گر کنترلی به سیستم‌های منطقه‌ای می‌تواند در محیط منطقه آشفتگی و تنش ایجاد کند؛ به این معنا که درصدد عدم رعایت استراتژی منطقه‌ای یا دخالت منافع خود به‌عنوان کنترل‌بخشی در منطقه، موجب ورودی‌های آشوب‌زا و تشکیل سیستم‌های معارض در نظم منطقه‌ای و انشقاق ساختاری در منطقه شود (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۷-۱۳۰). به‌طورکلی، ایجاد انشقاق ساختاری در نظم منطقه‌ای می‌تواند منجر به ناکارایی فرایندهای سیستمی در منطقه گردد. اصولاً ساختارها و سیستم‌های پیچیده مانند

خاورمیانه دارای ویژگی‌هایی است که باعث گسست ساختاری و آشفتگی سیستمی می‌شود که عبارت‌اند از: (۱) انعطاف‌ناپذیری بعضی از واحدهای سیاسی و ارسال سیگنال‌های منفی و تنش‌آمیز در منطقه؛ (۲) حساسیت‌پذیری و تحریک قطب‌های منطقه‌ای، تداوم تنش‌ها و تعارضات منطقه‌ای در پرتو تعاملات گزینشی.

۳-۱. شکل‌گیری انرژی انباشتی در سیستم منطقه‌ای و حاکم شدن نظم آشوب‌محور

به‌طور کلی، انباشت ورودی‌های آشوب‌زا به سیستم‌های منطقه‌ای منجر به پاسخ‌های غیرخطی در چنین سیستم پیچیده‌ای می‌شود. انرژی‌های انباشتی در غالب ورودی‌های سیستم موجب افزایش حساسیت‌های درون‌سیستمی می‌گردد. پاسخ‌های نامناسب به انرژی‌های انباشته در سیستم باعث می‌شود تا خرده سیستم‌هایی آشوب‌زا مانند گروه‌های خارج از مرکز شکل گیرند و سبب آشفتگی‌سازی منفی به‌عنوان بازخوران‌های آشوب‌طلبانه می‌گردد. به بیان دیگر، عوامل انباشتی در سیستم منطقه‌ای پیچیده با توجه به بسته بودن سیستم منطقه‌ای و عدم انعطاف‌پذیری ساختاری موجب افزایش حساسیت و بی‌نظمی منطقه‌ای می‌گردد. روابط رقابت‌جویانه میان بازیگران در یک سیستم منطقه‌ای از جمله عوامل آشفتگی و پیچیدگی است (Bianco, 2020, p.92-107). روابط رقابتی - تقابلی درون یک سیستم منجر به پاسخ‌های غیرخطی می‌شود و تعادل بین رقابت‌کنندگان در چنین سیستمی بی‌ثبات‌کننده خواهد بود. به این معنا که یک تغییر کوچک در منطقه می‌تواند موجب تغییرات ساختاری - رفتاری در سیستم منطقه‌ای گردد. در چنین بستری الگوهای رقابتی به سرعت قابلیت تبدیل شدن به مدل‌های تقابلی را دارند. به‌طور مثال، در الگوی سیستمی خاورمیانه چنین وضعیتی میان بازیگرانی مثل ایران و عربستان حاکم است. سیستم پیچیده خاورمیانه و حاکم شدن منطق آشفتگی که باعث تبدیل انرژی‌های انباشتی با تعارض می‌گردد ویژگی‌هایی به شرح زیر دارد:

- (۱) خوشه‌ای بودن سیستم منطقه‌ای؛ (۲) عدم هماهنگ‌سازی میان چرخه‌های قدرت در منطقه؛ (۳) عدم انسجام شبکه‌ای و به‌هم‌ریختگی نهادی در خاورمیانه؛ (۴) مداخله‌گرایی در منطقه؛ (۵) عدم سیر تکاملی دولت - ملت سازی؛ (۶) عدم توزیع

مناسب قدرت میان بازیگران؛ ۷) انگیزه‌سازی‌های برون‌منطقه‌ای در میان بازیگران منطقه مانند ترکیه؛ ۸) وجود بازیگران نیابتی در منطقه مانند اسرائیل و عربستان سعودی.

به‌طورکلی از ورودی‌های سیستم تصمیم‌گیری خاورمیانه که به‌عنوان یک انرژی انباشتی در بروز آشفتگی و تعارض نقش اساسی دارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: متغیرهایی مانند خوانش‌های رادیکالی از اسلام سیاسی در منطقه، وجود دولت‌های انتقالی، تشدید فرایندهای خشونت‌گرا، بحران دولت-ملت‌سازی، تقابل‌های هویتی-ایدئولوژیکی، دخالت نیروی خارجی، بحران مشروعیت و ... که نشان‌دهنده تشدید نظم تقابلی و ضرورت گذار به یک محیط تعاملی در خاورمیانه است. به‌بیان‌دیگر، امنیت موجود در منطقه خاورمیانه که ریشه در ژنوم منطقه‌ای بازیگران دارد، امنیت و نظم آشوب‌زده را در این نقطه به وجود آورده است. به‌نوعی گسترش این روندهای رادیکالی فرهنگی-ایدئولوژیکی، نشانه‌ای دیگر از امنیت آشوب‌زده منطقه خاورمیانه است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۴۵). با توجه به این ورودی‌های سیستمی به خاورمیانه نظم حاکم بر خاورمیانه، نظمی مبتنی بر تعارض و تقابل می‌شود و ضرورت خواهد داشت در چنین بستری سازوکارهایی برای گذار از آشفتگی تدوین و ترسیم شود.

۳-۲. سازوکار گذار از آشفتگی در سیستم منطقه‌ای دارای تقابل و تعارض

امروزه در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نظم‌سازی منطقه‌ای و گذار از آشفتگی به همکاری از جمله مسائل مهم در حوزه سیاست‌گذاری و مدل‌سازی‌های نظری در واکاوی تنش‌های منطقه‌ای است (Pederson, 2003, p. 669). در سیستم‌های نوین و دارای پیچیدگی، توجه به صلح و نظم‌سازی تعاملی منطقه‌ای به‌عنوان یک دینامیک گذار مورد توجه قرار می‌گیرد که در امنیت‌سازی منطقه‌ای باید صورت پذیرد و دارای سازوکاری به شرح زیر است:

• متغیرهای عاملیتی که به سه دسته «فردی»، «ملی» و «منطقه‌ای» تقسیم می‌شود؛

در سطح ملی جامعه و مردم به‌عنوان یک عامل، توانایی گذار از آشفتگی و

تغییر سیکل فازی قدرت در نظم سیستمی را دارند و می‌توانند سطح تعارض را به همکاری و عدم آشفتگی تغییر دهند. در سطح ملی دولت و جامعه مدنی به‌عنوان عاملیت نخبگانی به کنشگری می‌پردازند و می‌توانند حوزه‌ای مجزا برای گذار از آشفتگی‌های سیستمی در بستر منطقه‌ای باشند. در سطح خارجی دولت‌ها با استفاده از رویکردهایی مانند توازن قوا، بازدارندگی، چندجانبه‌گرایی‌های راهبردی، موازنه قوای هوشمند، توازن پیوندی، ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای سعی در گذار از آشفتگی به نظم‌سازی سیستمی مبتنی بر افزایش همگرایی دارند و به همین دلیل در این مرحله دولت‌ها می‌توانند به رژیم‌سازی یا نهادسازی منطقه‌ای بپردازند. بخش قابل توجهی از ژئوپلیتیک منطقه‌ای در ژنوم (کدهای ژئوپلیتیکی) تقابلی درگیر شده و چالش‌های عظیم امنیتی را پدیدار ساخته است. دولت‌های شکننده، جوامع چندپاره، فرقه‌گرایی، افزایش شکاف‌های مذهبی - فرهنگی، چالش‌های فزاینده‌ای را در منطقه به وجود آورده است که لازمه مقابله با چنین چالش‌هایی سیاست خارجی کارآمد در بستر کنشگری یک بازیگر عقلانی است (Cannon and Donelli, 2019, p. 512) تا محیط موجود را از فاز امنیتی به فاز همگرایی تغییر دهد. گسترش منازعات منطقه‌ای و ستیزش‌های ایدئولوژیکی - هویتی بستر تصاعد بحران‌ها و تضادهای ژئوپلیتیکی را در ژنوم منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر ساخته است. درگیری‌های میان ایران و عربستان، سوریه و اسرائیل، بحران یمن، درگیری‌های فلسطین، مشکلات لبنان و عراق، ناامنی‌های فزاینده در افغانستان و... ژنوم تهدید و امنیت‌زدایی را ایجاد کرده است. به بیان دیگر، درگیری‌های موجود در خاورمیانه و در تفسیر سیستمی آن در فاز عطف است. نقطه‌ای که در آن منازعات و چالش‌ها عملاً منطقه‌ای بوده است و بستر منطقه را در ناامنی و امنیتی شدن روایت می‌کند و منجر به ناکارآمدی کنشگری بازیگران شده است؛ به گونه‌ای که سیاست خارجی بازیگران در این شرایط به نوعی در حالت ماجراجویانه/ تقابلی معنا پیدا می‌کند.

۴. مکانیسم‌های سیستمی و نقش آن در کارآمدسازی سیاست خارجی

در نظر و بیان «لازلو»^۱ همه سیستم‌های سیاسی - اجتماعی دارای شاخص‌ها و

1. Lazlo

مکانیسم‌هایی در جهت کارآمدسازی سیاست خارجی خود هستند که این مکانیسم‌ها شامل مکانیسم تنظیمی^۱ و توسعه‌ای^۲ است (Modelski, 1987, p.28-29). مکانیسم تنظیمی یعنی ورودی‌های سیستم سیاست خارجی متناسب با وزن ژئوپلیتیکی، حضور منطقه‌ای / بین‌المللی، ساختارهای داخلی و فرایندها تنظیم می‌شوند و بستر را برای کنشگری فعالانه فراهم می‌آورند و مکانیسم توسعه‌ای یعنی پردازش مناسب ورودی‌های سیستم سیاست خارجی که می‌توانند ثبات و کارآمدی را برای سیاست خارجی تعیین نمایند. مطابق با این گفته سیستم سیاست خارجی برای کارآمدسازی خود در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی ضمن توجه بر اصول حاکم خود به‌عنوان یک مدل، اساساً درصدد ارائه راه‌حل‌هایی برای چالش‌های موجود باید باشد و متناسب با ارائه راه‌حل‌ها الگوهای رفتاری-سیستمی خود را تنظیم نماید و با عطف به فکت‌های موجود مدل کارآمدی خود را در جهت موفقیت سیاست خارجی در منطقه و نظام جهانی صورت‌بندی کند. به عبارت دیگر، این سیکل و چرخه کارآمدی سیاست خارجی می‌تواند بستر و ظرفیت گذار از یک محیط تقابلی به محیط تعاملی را تغییر دهد. در این روند، قدرت اعمال‌گر، ضمن توجه به فرایندهای موازنه‌ساز عمدتاً می‌تواند بر محور قدرت نرم موازنه داشته باشد و به ائتلاف‌سازی پردازد و با تعریف روندهای توسعه‌ای خود بر پایه سیکل‌های فرهنگی بستر کارآمدسازی سیستمی سیاست خارجی در محور منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ایجاد کند. به بیان دیگر، زمانی که سیستم سیاست خارجی بتواند مقتضیات زمانه خود را در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بازشناسانی قرار دهد و فاز عطف را فهم کند که در آن درگیری و مناقشه منطقه‌ای نمایان است و در برابر این فاز به سمت ارائه فاز بدیل، شامل ارائه راه‌حل برای مقابله و حل تعارضات و مناقشات حرکت نماید، بستر جدیدی برای گذار از تقابل به تعامل منطقه‌ای شکل خواهد گرفت و به‌نوعی ظرفیت کارآمدسازی سیاست خارجی منطقه‌ای گسترش خواهد یافت.

1. Adjustment

2. Developmental

«رابرت کیگان»^۱ در باب فاز درگیری و عطف منطقه‌ای که شامل تعارض و مناقشه است بیان می‌دارد که بازیگران باید نقشی مسئولانه را بر محور یک بازیگر عقلانی اجرا نمایند (Kagan, 2007, p.2). بازیگران منطقه‌ای می‌توانند با ائتلاف‌سازی و مجموعه‌سازی تعادل منطقه‌ای و گذار از یک نظم آشوب‌زای تقابلی یک مجموعه تعاملی را به وجود آورند تا موقعیت خود را بر اساس چگونگی ائتلاف و همکاری با سایر بازیگران تعریف نمایند. از دیگر طرق کارآمدسازی سیاست خارجی این است که دولت قوی با تدوین استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و هدف‌گذاری‌های متناسب در سیاست خارجی، توسعه ملی - منطقه‌ای را ایجاد کند (Kvangeraven, 2017, p.13). به بیان دیگر، کشورها در تدوین سیاست خارجی خود دو حوزه راهبردی، یعنی حوزه اقتصاد در ارتقای سطح تجارت منطقه‌ای، توجه به ژئوپلیتیک اقتصادی در منطقه، ایجاد بسترهای سرمایه‌گذاری مشترک و حوزه سیاسی، شامل همکاری‌های متوازن منطقه‌ای، تنش‌زدایی و... را دارند که می‌تواند بستر محیطی را وارد بر مجموعه‌ای تعاملی گرداند و به کارآمدسازی منطقه‌ای منجر شود.

به‌طور کلی سیستم سیاست‌ورزی در سیاست خارجی تأثیر زیادی بر کارآمدسازی حوزه روابط خارجی دارد. به بیان دیگر، کلیت یک نظام سیاسی به‌عنوان یک سیستم، درون‌دادها و برون‌دادهایی دارد. پردازش مؤثر ورودی‌ها و ارائه خروجی‌های مطلوب عاملی راهبردی بر کارآمدسازی سیاست خارجی است. از ایماژهای حکمرانی مطلوب که در ارتباط متقابل با کنشگری سیاست خارجی به‌منظور کارآمدسازی است، می‌توان به ورودی‌هایی مانند اثربخشی، ایجاد برابری و فرصت‌سازی داخلی، برخورداری از بینش و نگرش استراتژیک، اجماع‌سازی بر محور توافق و ... اشاره کرد که از جمله ایماژهای حکمرانی مثبت است و ظرفیت کارآمدسازی سیاست خارجی را برای کنشگری و ارائه بدیل‌ها و مدل‌های جدید از سیاست خارجی در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آورد. به بیان دیگر سیستم‌های خودسازمان‌بخش یا خودسازنده در عرصه سیاست خارجی می‌توانند

1. Robert Kagan

متناسب با شرایط زمانی و مکانی اهداف خود را تغییر دهند. این سیستم‌های خودسازنده در سیاست خارجی قادر به انطباق ساختاری هم خواهند بود؛ به طوری که بتوانند متناسب با شرایط محیطی بستر را از تقابل به تعامل یا بالعکس تغییر دهند و فرصت کارآمدسازی هوشمندانه را برای خود به وجود آورند و به عبارت دیگر برای کارآمدسازی سیاست خارجی در شرایط پیچیده امروزی، افزایش تعاملات در سیستم‌ها از دیگر مسیرهای موفقیت است.

به طور کلی، سیاست خارجی موفق و کارآمد عملکردهایی از خود به جای می‌گذارد که به نوعی در انجام پیوستار تعامل و همکاری منطقه‌ای نقش اساسی دارد؛ عملکردهایی مثل تأمین امنیت و امنیت‌سازی، گسترش رفاه اقتصادی/سیاست خارجی اقتصادمحور، پیشبرد برنامه‌های توسعه و توجه به منزلت انسانی در بُعد اخلاقی از جمله کارکردهای مثبت سیاست خارجی کارآمد به حساب می‌آید. دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی و به منظور کارآمدسازی این بخش همواره می‌توانند با حاکمیت «منطق پیامد»^۱، یعنی روی آوردن به ائتلاف‌سازی‌ها و نهادسازی‌هایی که برای بازیگران منفعت و پیامدهای مثبت داشته باشد، منطق گذار از تقابل به تعامل منطقه‌ای را به سرانجام برسانند و بر کارآمدی سیستم سیاست خارجی خود بیفزایند (گل محمدی، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۷-۱۲۰).

بر این اساس، گذار از یک محیط تقابلی به یک بستر تعامل محورانه در یک منطقه نیازمند این است که در وهله اول «مجموعه منطقه‌ای»^۲ که در آن نقطه آغازین روندهای منطقه‌ای وجود دارد به «جامعه منطقه‌ای»^۳ تبدیل شود، بستری که در آن تعاملات، ارتباطات بین کنشگران حالت‌های چندوجهی به خود می‌گیرد و می‌تواند به همکاری‌های رسمی منطقه‌ای در جهت تعامل بدل شود و در مرحله آخر «اجتماع منطقه‌ای»^۴ است که در فضای آن هویت جمعی مبتنی بر اعتماد متقابل شکل می‌پذیرد و ظرفیت موجود منطقه‌ای را از تقابل به تعامل تغییر می‌دهد

-
1. Logic of Consequent
 2. Regional Complex
 3. Regional Society
 4. Regional Community

و به نوعی منجر به کارآمدسازی سیاست خارجی دولت‌های درگیر در این پروسه می‌شود و می‌تواند در قدرت‌کنشگری بین‌المللی آنان هم مؤثر باشد.



شکل ۲. مسیر گذار از محیط تقابلی به بستر تعامل محورانه منطقه‌ای (منبع: نگارندگان)

۴-۱. بایسته‌ها و الزامات سیاست خارجی فرکتال (نظم‌ساز)

«فرکتال» از اصطلاحات علم معماری، به معنای برقراری یک نظم تقارنی در بی‌نظمی طراحی‌های موجود است. بسط و اشاعه مفهوم فرکتال به حوزه سیاست خارجی به این معنی خواهد بود که در یک سیستم منازعه‌آمیز و دارای هرج و مرج برقراری یک رویکرد پویا با محوریت فرایندهای توسعه‌ای- رفتاری از جمله ضرورت‌ها و الزامات دولت‌ها در بسترهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. به‌طور کلی، سیاست خارجی فرکتال به معنای بسط یک سیاست خارجی نظم‌ساز و سازنده در یک محیط منازعه‌خیز است که هدف و غایت نهایی آن قدرت‌سازی خواهد بود.

یکی از الزامات و بایسته‌های اجرای سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای موازنه قوای نامتقارن در بستر منطقه‌ای است. موازنه قوای نامتقارن یعنی پیوند با بازیگران همسو و کنشگران غیردولتی همراه با خود برای مقابله با هژمونی‌خواهی دولت غالب و کاهش نفوذ آن در منطقه؛ به عبارت دیگر، این موازنه یعنی شبکه‌سازی

ائتلافی یا سرمایه‌گذاری پروکسی‌وار منطقه‌ای در جهت پیوندسازی استراتژیک راهبردی با کنشگران همسوی منطقه‌ای. در سیستم‌های پیچیده منطقه‌ای مانند خاورمیانه راهبرد سیاست خارجی فرکتال، گذار به سمت یک موازنه قوای نامتقارن دارای اهمیت است. به بیان دیگر، راهبرد موازنه قوای نامتقارن یعنی واحدهای سیاسی در جهت بقا در یک سیستم درهم‌تنیده و آنارشیک انتخاب‌هایی که بتوانند نظمی در بی‌نظمی به وجود آورند و به تنوع‌سازی در الگوهای رفتاری اقدام نمایند. امروزه با تحول در سیستم‌های بین‌المللی - منطقه‌ای و پیچیدگی‌های ساختاری در نظم سیستمی موازنه قوا حالت شبکه‌ای پیدا کرده است و در قالب موازنه هوشمند یعنی شبکه‌سازی با متحدان مفصل‌بندی شده است. در این نوع از توازن‌سازی منطقه‌ای سه حالت در باب اجرای الگوی فرکتالی سیاست خارجی صورت می‌پذیرد که شامل توازن نهادی، ارتباطی و پیوندی و به‌عنوان ابزار لازم بر اجرای سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای است. در الگوی موازنه نهادی، توازن در بستر سیستم منطقه‌ای از نهادها و سازه‌های ژئوپلیتیکی استفاده می‌شود؛ بدین معنا که نهادها و سازه‌های منطقه‌ای می‌توانند در راستای نظم‌سازی در یک سیستم دارای آشفتگی (آنتروپی) و پیچیدگی، الگویی از همگرایی به وجود آورند که البته این نوع از موازنه نیازمند رویکرد و رهیافت منطقه‌گرایی نهادی است. الگوی دوم موازنه هوشمند، توازن ارتباطی است. در این مدل از رویکرد منطقه‌گرایی فرکتال (نظم‌ساز)، دولت‌ها از طریق خوشه‌های ارتباطی که شامل مسائل ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری می‌شود، حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل را برجسته می‌سازند و نوعی از ارتباط منطقه‌ای با یکدیگر را پیوند می‌زنند. الگوی سوم در توازن منطقه‌ای هوشمند اجرای مدل موازنه پیوندی در منطقه برای گذار از یک سیستم پیچیده به فاز همکاری و نظم‌سازی است که از مهم‌ترین مدل‌های سیاست خارجی فرکتال است. در این نوع از موازنه بازیگران منطقه‌ای سعی در پیوندهای متقابل با تنوع رفتاری در کنار بازیگران و متحدان خود دارند؛ به این معنا که دولت‌ها در تلاش‌اند با پیوند زدن موضوعات مختلف و راهبردی در کنشگری خود، سیاست خارجی نظم‌سازی را به نمایش گذارند و در مسائل مهم منطقه‌ای

پیوند راهبردی ایجاد می‌کنند. این الگو در خاورمیانه را می‌توان در ارتباط با کشورهایایی مثل ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان و همچنین ارتباط ایران با ترکیه و ایران و قطر در دوران جدید به وجود آورد که به معنای اجرا و اعمال یک سیاست خارجی فرکتال پیوندی است. در تمامی سیستم‌ها تعارض و رقابت امری عادی محسوب می‌شود؛ اما آنچه اهمیت زیادی دارد، تنظیم و پردازش ورودی‌های سیستمی به منطقه و اعمال یک سیاست خارجی کارآمد در محیط منطقه‌ای برای خنثی‌سازی تهدیدات و تبدیل آن‌ها به فرصت‌های راهبردی است.

به‌طورکلی فرایندها و منابع موجود در سیستم منطقه در شکل دادن به امنیت منطقه‌ای (امنیت‌سازی) نقش مهمی دارند. فرایندها و روندها می‌توانند از طریق اصل وابستگی و حساسیت سطحی ارتباط را میان واحدهای سیاسی به وجود آورند و این وابستگی متقابل از نوع بازخورانی مثبت خواهد بود و دولت‌ها می‌توانند با استفاده از نیروی قدرت ژرف در بُعد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی وارد محیط منطقه‌ای شوند و به مدیریت سیستم و نظم‌سازی در عین بی‌نظمی یا همان سیاست خارجی فرکتال پردازند. به بیان دیگر، الگوی اعمالی چنین رویکردی در منطقه با محوریت امنیت‌سازی نوین در قالب بهره‌گیری از ابزارهای استراتژیک و امنیت‌سازی همکاری‌جویانه است که در این حالت مشارکت واحدهای سیاسی در قالب چندجانبه‌گرایی در بسترهای اقتصادی، اجتماعی - سیاسی، فرهنگی و امنیتی مورد توجه واقع می‌شود. این نوع همکاری می‌تواند بخشی از اجرای قدرت نرم‌افزاری در چرخه سیستمی منطقه برای تعادل استراتژیک در منطقه مورد نظر باشد. به‌طورکلی، اعمال چنین سیاستی در دو محور به شرح زیر مفصل‌بندی شده است:

- ۱- تقویت همکاری‌های دوجانبه / چندجانبه امنیتی بین کشورهای هم‌جوار به‌منظور کاهش پایگاه‌سازی قدرت‌های مداخله‌گر خارج از سیستم در منطقه؛
- ۲- بهره‌گیری از حلقه‌های پیوندی میان بازیگران منطقه به‌منظور پیوندسازی کارکردی و تقویت پیوند بین خوشه‌ای / شبکه‌ای و انسجام‌بخشی میان دولت‌های همراه و شرکای استراتژیک منطقه‌ای.

یکی از اصول و مبانی سازنده در سیاست فرکتال منطقه‌ای، توازن‌سازی نقاط هدف استراتژیک و شناسایی این مناطق است. نقاط هدف استراتژیک که به‌عنوان کانون‌های تغییر در پارامترهای سیستمی و افزایش ضریب نفوذ قدرت منطقه‌ای به حساب می‌آیند، توانایی برقراری نظم منطقه‌ای را دارند و سرمایه‌گذاری در این مناطق به پایداری و توازن‌سازی کمک فراوان می‌کند و در پویایی دینامیک قدرت منطقه‌ای اثرگذار است. بعضی از کشورها با سرمایه‌گذاری در این مناطق گروه‌ها و دولت‌های همسو با خود را برای همراهی در منطقه بسیج می‌کنند؛ مانند اتخاذ سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در برابر گروه‌های شیعی در کشورهایی مانند عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان که درصدد مقابله با پایگاه‌سازی آمریکا در منطقه است. با توجه به این مطالب سیاست خارجی فرکتال (نظم‌ساز) در نظم سیستمی منطقه درصدد است با گسترش نظم‌سازی در نقاط هدف استراتژیک خود و فرایندهای ارتباطی با دولت‌های همراه به متوازن‌سازی منطقه‌ای بپردازد و گونه‌بندی قدرت را در راستای توازن‌سازی داخلی - منطقه‌ای تغییر دهد. به عبارت دیگر، قدرت‌سازی و تولید امنیت مطلوب منطقه‌ای از دیگر الزامات و بایسته‌های راهبردی در اجرای سیاست خارجی فرکتال (نظم‌ساز) است.

بنابراین کشورها در بستر منطقه‌ای باید در تلاش باشند تا قدرت خود را برای امنیت‌سازی به کار ببرند و تهدیدهای موجود را به فرصت‌های راهبردی - استراتژیکی تبدیل نمایند و از اشاعه یک قدرت هوشمند بهره‌برداری کنند. به بیان دیگر، از جمله ضرورت‌های سیاست خارجی فرکتال برای جمهوری اسلامی ایران در دوران جدید پیوست به محیط پیرامونی، شامل چهار منطقه خلیج فارس، عراق، ترکیه، آسیای مرکزی - قفقاز، افغانستان - پاکستان است تا بتواند با توجه به این محیط روند همگرایی منطقه‌ای خود را برای نظم‌سازی متوازن و راهبردی در پیش گیرد. اجرای سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای یعنی شروع گفت‌وگوهای درون منطقه‌ای، گام‌های تدریجی برای تنش‌زدایی میان بازیگران در گیر و متخاصم، منع فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده و اجماع بر سر آن در منطقه، تنظیم سازوکارهای اقتصادی - فرهنگی از جمله مؤلفه‌های نظم‌سازی سیستمی / فرکتالی در منطقه به

حساب می‌آید. به بیانی دیگر، رژیم‌سازی منطقه‌ای و پرداختن به موضوعات چالش‌زا می‌تواند بستر تعارضی را تا حدودی در جهت محیط همکاری‌محور هدایت نماید.

به‌طورکلی، تنها گزینه قابل قبول برای نظم‌سازی سیستمی در خاورمیانه و خلیج فارس در پرتو اجرای یک سیاست خارجی فرکتال، مدل امنیت جمعی است که می‌تواند در این منطقه اعمال شود. سیستم امنیت جمعی باید جامع باشد، یعنی مسائل مختلف و چالش‌زای منطقه، اعم از مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را شامل شود و به هرکدام متناسب با آن پاسخ معقول دهد. «استراتژی سه سبد»^۱ که می‌تواند مدل فرکتالی چنین سیاستی باشد، یعنی همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و بشردوستانه از جمله الگوهای اعمالی برای نظم‌سازی فرکتالی در سیستم منطقه‌ای است. مطابق با این استراتژی امنیت‌سازی جمعی در خاورمیانه و خلیج فارس یعنی پرهیز از تهدید در حل مسئله و منازعه، احترام به حاکمیت ارضی کشورهای منطقه، توجه به پیمان‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای، نهادسازی‌های منطقه‌ای، افزایش همکاری‌ها و تعاملات اقتصادی در منطقه. با این حال باید برای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و همکاری‌های ائتلاف‌جویانه نظم جامع منطقه‌ای را تدوین نمایند و بستر اجرای یک سیاست خارجی فعال منطقه‌محور را شکل دهند. برای مقابله با نظم آشوب‌طلبانه و منازعه‌خیز خاورمیانه و خلیج فارس، کاهش تنش‌ها و جلوگیری از تصاعد درگیری‌ها مهم‌ترین اولویت دولت‌ها خواهد بود و سیاست چندجانبه‌سازی انعطاف‌پذیر در بستر منطقه‌ای خواهد توانست به اجرا و اعمال سیاست خارجی فرکتالی کمک فراوان نماید.

۴-۲. همکاری منطقه‌ای به جای تقابل ژئوپلیتیکی الگوی سیاست خارجی

فرکتال‌محور

در سال‌های اخیر، ذخایر فراوان گاز طبیعی کشف شده می‌تواند با گسترش همکاری‌های اقتصادی در پرتو رشد اقتصاد سیاسی، انرژی همکاری منطقه‌ای و شرایط نظم‌سازی سیستمی و پایدار را ایجاد کند؛ میدان‌های عظیمی که می‌تواند در

مناطقى مثل مصر، قبرس، میدان‌های کوچکی در سواحل نوار غزه و لبنان بستر همکاری‌های منطقه‌ای را در قالب اقتصاد سیاسی انرژی شکل دهد و به جای تقابل‌های ژئوپلیتیکی، موجب همگرایی منطقه‌ای شود. در واقع کشف این ذخایر یک فرصت سیاسی برای توازن‌سازی و چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای در جهت گذار از تقابل به تعامل است. ایجاد زیرساخت‌های فنی به‌منظور بهره‌برداری، تعریف طرح‌های مشترک با کشورهای منطقه مانند قطر، امارات، عراق و... رویکرد همکاری مبتنی بر مسائل کاربردی و اقتصادی را به وجود می‌آورد و در نظم‌سازی و کارآمدسازی سیاست خارجی مؤثر خواهد بود. به‌طورکلی، الگوی سیاست خارجی فرکتال در بستر منطقه‌ای شامل مبانی ویژه‌ای به شرح زیر است:

- شبکه‌ای شدن موازنه به‌منظور سیستم‌سازی منطقه‌ای؛
- شناسایی ارتباطات موجود و پتانسیل‌های ارتباطی بین واحدها در شبکه‌های منطقه‌ای؛
- شناسایی نقاط هدف استراتژیک شبکه‌ای؛
- خوشه‌سازی تعاملات و اولویت‌بندی آنان به‌منظور سرمایه‌گذاری.

۳-۴. الگوی همگرایانه منطقه‌ای؛ طرحی برای کارآمدی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران و نقش‌یابی منطقه‌ای

همان‌طور که پیشتر بیان شد، دولت‌ها باید برای کارآمدسازی سیستمی در عرصه سیاست خارجی خود و در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پیش‌شرط‌هایی داشته باشند. اصل تعامل در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی از پیش‌شرط‌های کلان و راهبردی یک سیاست موفق و کارآمد است. در منطقه خاورمیانه به‌واسطه پدیدار شدن نوعی نظم امنیتی پیچیده و آشوب‌زا، باید کنشگری منطقه‌ای داهیانیه، یعنی مبتنی بر هوشمندی و تش‌زدایی منطقه‌ای و هدف‌محور باشد و کشور آن را از بایسته‌های راهبردی خود بداند. بدین منظور طراحی استراتژی‌ها، اجرای اصول و مبانی منسجم و حساب‌شده برای تأمین منافع ملی و به عبارت دیگر، اجرای یک سیاست خارجی منافع‌محور از الزامات یک سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای و کارآمد است. در چنین منطقه‌ای که دارای ساختاری پیچیده است، تحرک، ابتکار

عمل، طراحی های نهادی، تنش زدایی راهبردی، موازنه و توازن مثبت از معیارها و ملاک های یک سیاست خارجی کارآمد برای جمهوری اسلامی ایران در قرن جدید شمسی خواهد بود.

به طور کلی، درباره اجرای الگوی همگرایانه منطقه ای به مثابه طرحی برای کارآمدسازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه، به عنوان الگوی فرکتالی می توان از اولویت بندی سه گانه در پرتو نگرش واقع گرایانه برای تعامل منطقه ای و تقویت سیستم امنیت منطقه ای مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی نام برد؛ این اولویت ها عبارت اند از: (۱) ترمیم روابط میان دولت های منطقه (توجه به اصل تنش زدایی منطقه ای)؛ (۲) استفاده از فرصت های جدید در منطقه مانند همکاری در صنایع نوآورانه؛ (۳) عدم تعامل با بازیگران منطقه ای در خاورمیانه و خلیج فارس. تقویت مبانی زیربنایی که دربرگیرنده یک دیپلماسی اقتصادی بر پایه مشارکت همه جانبه باشد، مسیری جدید و پویا برای نظم سازی سیستمی در منطقه خواهد بود. مهم ترین الزام دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جدید احیا و بازتولید سیاست خارجی نومنطقه گرا، یعنی گذار از منطقه گرایی تک بعدی به چندجانبه گرایی راهبردی در بستر منطقه ای است. اجرای چنین راهبردی دربرگیرنده تقویت روابط درون منطقه ای، افزایش تعاملات میان منطقه ای و ارتقای تعامل در سطح جهان است که به نوعی ظرفیت ساز اجرای سیاست خارجی فرکتال محور خواهد بود. از دیگر مسیرها و راهبردهای این نوع از سیاست خارجی پیوستگی متقابل در باب ظرفیت های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر است و این رهیافت بر مبنای ایده هم پیوندی منطقه ای یعنی برجسته سازی مؤلفه های تولید قدرت داخل به عنوان نیروهای ژرف منجر به برقراری پیوند استراتژیک در منطقه خواهد بود.

بنابراین نقش یابی مؤثر و فعالانه در سیستم های پیچیده منطقه ای مانند خاورمیانه و خلیج فارس امری دشوار است؛ اما تنوع سازی در راهبردها به برقراری نوعی از نظم در سیستم منجر خواهد شد. نقش یابی فعالانه یعنی انتخاب یک مسیر راهبردی و برجسته سازی یک نقش جدید در منطقه به منظور نقش آفرینی مؤثر

منطقه‌ای. به بیانی دیگر، برای جمهوری اسلامی ایران ایده نقش‌یابی شبکه‌محور با کانونیت مسئله منطقی قدرت خواهد توانست در پیوندسازی منطقه‌ای ایران با کشورهای این حوزه مؤثر باشد و سبب تعادل در سیستم شود. به بیان دیگر، توازن‌سازی راهبردی از طریق ائتلاف‌سازی در منطقه با کشورهای همسو و قدرت‌های منطقه‌ای جدید، شامل کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان، قطر، امارات و عمان می‌تواند به ایجاد انسجام شبکه‌ای و اجرای الگوی فرکتالی در منطقه کمک فراوانی کند. این مهم به‌نوعی نیازمند گسترش حلقه پیوندی و تغییر پارادایم ذهنی کارگزاران نسبت به منطقه‌گرایی و فرصت‌های موجود در منطقه است.

همان‌طور که بیان شد، دیپلماسی اقتصادی در منطقه می‌تواند ظرفیت جدیدی در کنشگری و نقش‌یابی منطقه‌ای فراهم آورد؛ چراکه توجه به دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای با این مضامین سه‌گانه پیوند خورده است: (۱) تقویت نظام ساختاری سیاست خارجی در بستر جذب و انتقال ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی در منطقه به‌عنوان یک بازار گسترده؛ (۲) برقراری تعادل کارکردهای نهادی - اقتصادی در پیشبرد توسعه و تجارت خارجی در بازارهای فعال منطقه‌ای؛ (۳) ایجاد مناطق ویژه اقتصادی در منطقه برای جذب سرمایه‌گذاری. به‌طورکلی، این سه‌گانه راهبردی نیازمند دگرگونی در سوگیری‌های سیاست خارجی ایران و گذار به سیاست خارجی شبکه‌محور منطقه‌ای، استوارسازی دینامیک قدرت در منطقه برای پایدارسازی کنشی (قاسمی، ۱۳۹۸، ص. ۶۱)، جهندگی شبکه‌ای یعنی تعریف نقاط هدف استراتژیک جدید منطقه‌ای به‌عنوان مناطق جایگزین در قالب ایده هم‌پیوندی منطقه‌ای خواهد بود.

اجرای سیاست خارجی فرکتالی در منطقه برای نقش‌یابی هم‌گرایانه و گذار از تنش‌های منطقه‌ای و تعاملات همکاری‌محور یعنی چندقطبی‌سازی منطقه‌ای که به‌نوعی بسترسازی برای گسترش حلقه‌های ارتباطی در خاورمیانه و منطقه اوراسیا است و دربرگیرنده مؤلفه‌های زیر است:

الف) پیشرانی ترازینیتی یعنی تقویت کریدورهای ارتباطی؛

ب) سیاست همسایگی فعال، متوازن و استفاده از بازار ۱۰۰ میلیارد دلاری منطقه به‌عنوان توجه به ظرفیت همسایگان؛

ج) پیوند منطقه‌گرایی با راهبرد برون‌منطقه‌گرایی با عطف نگاه به شرق و توجه به قدرت‌های نوظهوری مانند تایوان، سنگاپور که به‌نوعی رقابت‌پذیری متنوع، رشد توأمان صادرات و توسعه انرژی‌های نو را موجب خواهد شد.

از دیگر راهبردهای اعمالی چنین سیاستی تقویت سازه‌های منطقه‌ای به‌عنوان سامانه‌های قانونی برای افزایش همکاری‌های منطقه‌ای یا دنبال کردن ایجاد مجمع همکاری‌های خلیج فارس است که متشکل از کشورهای عضو با همکاری اعضایی مانند عراق و یمن و همچنین توجه به گسترش آموزش‌های نوآورانه-علمی در منطقه به‌عنوان الگوی جدید در نوپیدگی در قدرت‌سازی می‌تواند در کارآمدی‌سازی سیاست خارجی اثرگذار باشد. به بیان دیگر، پیوند سیاست خارجی با مسئله سیاست‌گذاری انرژی در منطقه که دو زیرمجموعه پیش‌گفته را دربرگیرد، منجر به کارآمدی سیاست خارجی منطقه‌ای خواهد بود: (۱) دنبال کردن خط لوله گاز اسلامی از ایران به اروپا با حضور کشورهای منطقه مانند عراق، سوریه، ترکیه؛ (۲) توجه به میادین مشترک به‌عنوان اولویت راهبردی و ارائه راهبرد توسعه‌ای برای آن‌ها.

به‌طورکلی افق الگوی کنش سیاست خارجی ایران در دوران جدید در منطقه برای کارآمدسازی آن باید ضمن برندسازی مثبت در منطقه و ارسال سیگنال‌های همکاری‌جویانه به ایفای نقش در نظم‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان یک کنشگر مؤثر باشد. ایران باید بتواند از طریق سازوکارهای کنش‌امنیتی که بر محور مدل سیاست خارجی فرکتال است به تنظیم الگوهای رفتاری منطقه‌ای خود در محیط آشوب‌گستر خاورمیانه پردازد. به‌گونه‌ای که با بهره‌گیری از این مدل و سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای زمینه‌گذار از یک محیط تقابلی به تعاملی را فراهم آورد که مبتنی بر همکاری و رقابت سازنده باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۳۹).

کنشگری چندجانبه در چنین محیطی که همواره پر از آشفتگی و تعارض است، الگویی جدید برای کارآمدسازی منطقه‌ای سیاست خارجی ایران خواهد بود؛ به

بیان دیگر، در سیستم‌سازی تابع منطقه‌ای که ایران بتواند به‌عنوان یک کنشگر اصلی در آن نقش راهبردی ایفا و الگوی مشارکت همکاری‌جویانه را ثبت کند و در بی‌نظمی موجود، نظم‌ی نوین در منطقه ارائه دهد بستر اجرای یک سیاست خارجی فرکتال منطقه‌ای بر محور همگرایی و تعامل منطقه‌ای به وجود خواهد آمد؛ طوری که عقلانیت راهبردی بر الگوی رفتاری ایران در منطقه حاکم شود. وجود یک دولت قوی خواهد توانست سیاست امنیت منطقه‌ای ایران را کارآمد کند و ظرفیت را برای سازوکارهای ائتلاف‌ساز فراهم آورد؛ به عبارت دیگر این سیاست باید از دو قابلیت بسیار مهم «ساختاری» و «ابزاری» برخوردار باشد که بتواند بستر همکاری منطقه‌ای را ایجاد نماید. اساساً سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ایران نیازمند پویایی و تحرک ژئوپلیتیکی و ایجاد سازوکارهای نهادی- حقوقی توانمند خواهد بود (Hanieh, 2019, p. 542).

یکی از اقدامات بسیار مهم در زمینه کارآمدسازی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در قرن جدید شمس‌ی که به‌عنوان یک الزام و بایسته باید در عرصه سیاست‌گذاری به آن توجه شود «کنشگری ژئوکالچری در بستر منطقه‌ای» است. بسط و اشاعه یک ایران فرهنگی، به‌مثابه حوزه تمدنی فراگیر و دارای مجذوبیت‌های هویتی- فرهنگی می‌تواند در گذار از تقابل به تعامل مؤثر باشد و بستر نفوذ منطقه‌ای و چهره منطقه‌ای را بهبود دهد. در کنار عنصر ایران فرهنگی، پیوند فرهنگ اسلامی هم می‌تواند ایماژهای ادراکی جدیدی را برای بهبود چهره ایران به وجود آورد. سیاست خارجی ایران در قرن جدید شمس‌ی با توجه به تحولات سیستماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی باید با عطف به فرایندهای توسعه‌ساز که شامل یک سیکل دوگانه می‌شود به کنشگری بپردازد. سیکل دوگانه جمهوری اسلامی ایران با هدف کارآمدی عبارت از ۱) سیکل فرهنگی که دربرگیرنده نوآوری‌های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی خواهد بود و ۲) سیکل اقتصادی که شامل نوآوری در سیستم اقتصادی و بدیل‌های اقتصادمحور می‌شود، خواهد توانست جریان کارآمدی را در ژئوپلیتیک منطقه‌ای تضمین نماید.

«مدلسکی»^۱ در تئوری سیکل قدرت در سیاست خارجی دولت‌ها در بسترهای منطقه‌ای و بین‌المللی بیان می‌کند که فاز مشروعیت‌زدایی از جمله مراحل مهم در تغییر یک نظم منطقه‌ای یا حتی بین‌المللی است. در این فاز قدرت منطقه‌ای با ارائه مطلوبیت‌ها و افزایش ضریب امنیتی خویش درصدد ایجاد یک نظم مطلوب در منطقه خواهد بود (قاسمی، ۱۳۹۶، ص. ۴۴۰). مطابق با بیان مدلسکی، جمهوری اسلامی ایران به‌منظور کارآمدسازی سیاست خارجی خود در حوزه کنشگری منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک فاز مشروعیت‌زا در سیکل قدرت خاورمیانه، با ارائه بدیل‌هایی تازه به یک نظم جدید پردازد تا ضمن افزایش سطح کارآمدی منطقه‌ای سیاست خارجی بر ضریب نفوذ بین‌المللی خود هم بیفزاید. به این ترتیب، در این پارادایم جمهوری اسلامی ایران به خلق محیط جدیدی خواهد پرداخت که بسترساز دگرگونی و توسعه منطقه‌ای به شکل چرخه‌ای^۲ در راستای کارآمدسازی سیستمی سیاست خارجی خواهد شد.

بر این اساس، دینامیک قدرت سیاست خارجی ایران در دوره جدید باید بر محور سیکل قدرت نوآورانه حرکت کند؛ مسئله‌ای که خود باعث ظرفیت‌سازی در جهت کارآمدی سیاست خارجی خواهد شد. قدرت نوآورانه و تحول‌ساز قدرتی خواهد بود که بر امر سازندگی و بر محور الگوهای ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و همچنین ژئواکونومیک منطقه استوار خواهد گشت و بستر کارآمدی سیاست خارجی را به وجود خواهد آورد. پیوند این سه الگو در قالب سیکل نوآورانه قدرت، به‌نوعی به ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و همچنین بالا بردن ظرفیت کارآمدی سیاست خارجی منجر خواهد شد. برنامه‌ریزی برای تحقق چنین هدفی دو کارویژه مهم را می‌طلبد: (۱) برنامه‌ریزی‌هایی مبتنی بر پتانسیل‌ها و مزیت‌های نسبی؛ (۲) خلق کارآمدی حقیقی بر مبنای نهادها، سازه‌ها و اکوسیستم منطقه‌ای.

یکی دیگر از استراتژی‌های ضروری برای کارآمدسازی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران ایجاد چارچوب‌های مشارکت فراگیر^۳ برای افزایش کارایی سازه‌های

1. Modelski

2. Cyclical

3. Inclusive Participation

جمعی برای توسعه روابط منطقه‌ای و شبکه‌سازی‌های جدید در جهت کارآمدسازی سیستمی - نهادی سیاست خارجی است. به‌طور مثال عربستان سعودی به‌تازگی با افتتاح دفتر چشم‌انداز سعودی - ژاپن^۱ در ریاض درصدد گسترش چارچوب‌های مشارکت فراگیر در منطقه بوده است (Rabi & Mueller, 2018, p.61-63). بر همین اساس ایران هم باید با تعریف طرح‌های مشارکتی در چارچوب مشارکت فراگیر منطقه‌ای با بازیگران منطقه‌ای که در آینده‌ای نزدیک از قطب‌های مهم توسعه‌یافتگی خواهند بود از جمله قطر در منطقه خلیج فارس و ترکیه در خاورمیانه و تعریف طرح‌هایی با کشورهای شرق آسیا از جمله سنگاپور، تایوان و اندونزی، خواهد توانست بر میزان کنشگری و کارآمدی سیاست خارجی بیفزاید.



شکل ۳. کارویژه‌های سیاست خارجی کارآمد منطقه‌ای؛ طرحی برای ایران (منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی عملاً حوزه‌ای است که ظرفیت و توانایی کشور را در عرصه‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی به نمایش می‌گذارد و می‌تواند بسیاری از اهداف و برنامه‌های کشور را در ابعاد منطقه‌ای و حتی بین‌المللی برآورده کند. به عبارت دیگر سیاست خارجی را می‌توان مدل و الگوی کارآمدی قلمداد کرد که بتواند از یک سیاست خارجی تسهیل‌ساز به سمت یک سیاست خارجی فرصت‌ساز و نظم‌دهنده حرکت نماید و فضای زیست‌مانی منطقه‌ای خود را از آشفتگی‌های سیستمی - ساختاری به سمت منطقه‌ی تعاملی بر محور همکاری‌های راهبردی پیش ببرد. مطابق با این بیان برای جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد که برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای و اتخاذ تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه و راهبردی و همچنین کارآمدسازی سیستمی سیاست خارجی خود به اتخاذ یک دیپلماسی منطقه‌ای چندجانبه‌گرایانه روی آورد تا بتواند محیط تقابلی را به سمت یک بستر تعاملی هدایت کند. به بیان دیگر، پارادایم تغییر از ضرورت‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران برای کنشگری فعالانه در حوزه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی در قرن پیش رو است. از اهداف راهبردی کارآمدسازی سیاست خارجی ایران در بُعد منطقه‌ای می‌توان به مؤلفه‌هایی مانند فرصت‌محوری در مقابل تهدیدمحوری، توسعه‌گرایی، اعتدال‌گرایی و متوازن‌سازی اهداف، رقابت و همکاری، ژئوپلیتیک‌گرایی، تلاش در جهت ثبات‌سازی منطقه‌ای، عدم پیگیری گفتارهای منازعه‌آمیز، گذار از رویکردهای تسهیل‌ساز به فرصت‌آوری اشاره کرد. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی می‌تواند با پیگیری فاکتورهای همگرایانه و توجه به نهادها و سازه‌های منطقه‌ای و ساخت ایماژهای رویه‌ای کارآمد، سیاست خارجی منطقه‌ای خود را متنوع سازد و مسیر مناسبی را برای گذار از یک بستر تقابلی به یک محیط تعاملی فراهم آورد. در این راستا برای بهبود وضعیت کنشگری سیاست خارجی ایران در سیاست خارجی راهکارهای زیر ارائه می‌شود:

۱) تقویت سیاست خارجی اقتصادمحور منطقه‌ای؛

۲) بهره‌برداری از فرصت‌های راهبردی در منطقه با تعریف طرح‌های

مشارکتی و سرمایه‌گذارانه؛

۳) متنوع‌سازی دستگاه سیاست خارجی بر محور ژئوپلیتیک‌گرایی؛

۴) ساخت‌یابی ایده‌های هم‌پیوندی منطقه‌ای به‌منظور کارآمدسازی روابط میان بازیگران منطقه‌ای؛

۵) بسط منطقه‌گرایی فرهنگی در جهت اجماع‌سازی و بهبود چهره منطقه‌ای؛

۶) افزایش ارتباطات منطقه‌گرایی برای تسری آن در ابعاد فرامنطقه‌گرایی.



شکل ۴. راهکارهای پیگیری سیاست خارجی کارآمد و موفق منطقه‌ای

منابع

- برتالنفی، لودویگ فون (۱۳۷۴)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریانی، چ دوم، تهران: تندر.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹)، «موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کینهاگ»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰ (۴)، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- دوروسنی، ژئول؛ بیشون، جون (۱۳۷۴)، روش تفکر سیستمی، ترجمه امیرحسین جهاننگلو، چ دوم، تهران: انتشارات پیشبرد.
- دهشیار، حسین؛ معراجی و ابراهیم (۱۳۹۹)، «امکان‌سنجی شکل‌گیری نظم و امنیت در منطقه پسا آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰ (۲)، صص ۲۵۲-۲۴۱.
- سجادپور، سید محمدکاظم؛ آخشی، مسعود (۱۳۹۹)، علل شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در روابط بین‌الملل؛ مطالعه موردی خاورمیانه (داعش)، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۵ (۱۵)، صص ۴۴-۵.
- فرجی، محمدرضا؛ رنجبر حیدری، وحید (۱۳۹۹)، «نظم امنیتی منطقه خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۰ (۳۵)، صص ۲۷۴-۲۵۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، «رهیافتی نظری بر دیپلماسی منطقه‌ای: واحدهای تجدیدنظرطلب در گذار چرخه سیستمی قدرت»، فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۴)، صص ۳۴-۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۶)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۸)، «گامی به سوی نظریه نوین ژئوپلیتیک شبکه‌ای و بازتولید قدرت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۱ (۳)، صص ۶۶-۳۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۹)، «قدرت، نوپدیدگی و بحران در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی: گامی به سوی مدل نظری نوین»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۲ (۳)، صص ۴۵۹-۴۲۳.
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۹)، «امنیت رژیم و منطق اتحادها در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۳ (۱۹)، صص ۱۳۲-۱۰۵.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۹)، «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ایران در محیط آشوب‌زده»،

فصلنامه سیاست جهانی، ۹ (۳)، صص ۵۴-۳۳.

- Ablaka, G. (2015). The strategic Chessboard of the Middle East. Retrieved from <http://svkk.uni.hu/document/svkk-uni-nke-hu-1506332684763/ablaka-gergely-strategic-chessboard-of-the-middle-east-original.pdf>.
- Bianca, Cinzia, (2020). The GCC Monarchies: Perceptions of the Iranian Threat Shifting Geopolitics, *The international Spectator*, Vol.55, No.20. pp.: 92-107.
- Cannon, Brennon, and Federico Donnelly (2019), "Asymmetric alliance and high Polarity: Evaluating regional Security Complexes in the Middle East and North Africa", *Third World Quarterly*, Vol. 41, No. 3. Pp. 505-524.
- Easton, David (1965), **a System Analysis of Political Life**, New York: John Wiley and Sons.
- Hanieh, Adam, (2019). "New Geo-graphics of financial Power Global finance and the Gulf", *Third World Quarterly*, Vol. 41, No. 3. Pp. 525-546.
- Kagan, Robert, (2007) Return of History, *Policy Review*, Vol.144, No. 2, pp. 1-17.
- Khatib, Dania Koleilat (2021), *the Syrian Crisis*, Springer Nature Singapore Pte Ltd. <http://doi.org/10.1007/978-981-15-5050-8>.
- Koch, Bettina and Stivachtis, A. (2019) "Regional Security in the Middle East: Sectors, Variables and Issues", Bristol, England.
- Kvangraven, I. H. (2017), a Dependency Pioneer, Dialogues on Development, Volume I: Dependency, Retrieved from <http://www.ineteconomics.org/uploads/.../Dependency-Theory-e-Book-Comp.pdf>.
- Modelski, G. (1987), "**The Long Cycle of global Politics and the nation-state**", *Comparative Studies in Society and history*, 20(2), 214-235.
- Pederson, Thomas, (2003). Cooperative Hegemony: power Ideals and Institution in Regional international, *Review of international Studies*, Vol.28.
- Rabi, Uzi and Mueller, Chelsi (2018). The Geo-politics of Sectarianism in the Persian Gulf, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, Vol. 12, No. 1.
- Rezaei, Farhad (2019), "Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement", New York: Palgrave McMillan.
- Trenin, D. (2016). Russia in the Middle East: Moscow's objectives, Priorities, and Policy drivers. Retrieved from <http://Carnegieendowment.org/files/03-25-16-Trenin-Middel-East-Moscow-Clean.pdf>.